

وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت اقتصادی از دیدگاه فقه تربیتی*

□ علی محمدی**

□ مجید طرقي***

چکیده

یکی از عناصر مهم نظام اجتماعی زندگی بشر، اقتصاد است؛ چراکه زمینه لازم برای تأمین معاش را فراهم می‌آورد و هرگونه ناآگاهی در امر اقتصاد، نظام زندگی اجتماعی را مختل می‌سازد؛ ازاین‌رو، کسب دانش و مهارت‌های اقتصادی و به عبارتی، تربیت‌یافتگی اقتصادی به‌عنوان یکی از ساحت‌های مهم تربیت، برای افراد جامعه ضروری است.

حکومت اسلامی از مهم‌ترین عوامل تربیت است که به دلیل استطاعت، نفوذ و اقتدار نسبت به سایر عوامل تربیت، نقش مؤثر و بی‌بدیلی در تربیت اقتصادی جامعه بر عهده دارد. ازاین‌رو، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است؛ ادله وظیفه‌مندی حکومت در تربیت اقتصادی از دیدگاه فقه تربیتی چیست؟ نوشتار حاضر، تلاش دارد با روش اجتهادی به این پرسش پاسخ دهد. اهم نتایج پژوهشی مقاله پیش رو، عبارت است از وجوب تربیت اقتصادی از باب قاعده وجوب حفظ نظام و وجوب تأمین عدالت اجتماعی؛ لزوم بهره‌گیری از بهترین روش‌ها از سوی حکومت، برای احقاق حق تربیت یافتگی اقتصادی مردم؛ هم‌چنین اثبات این وجوب از طریق حرمت تسلط اقتصادی دشمن بر مقدرات

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۳/۲۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «وظایف حکومت اسلامی در تربیت اقتصادی مردم بر اساس فقه اسلامی» است که در جامعه المصطفی‌ﷺ العالمية دفاع شده است.

** دانشجوی دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفی‌ﷺ العالمية، قم، ایران (نویسنده مسئول):

ali.mohammadii0003@gmail.com

*** گروه فقه تربیتی، مجتمع عالی فقه، جامعه المصطفی‌ﷺ العالمية، قم، ایران majidtoroghi40@gmail.com

و سرنوشت مسلمین. حکومت در عمل موظف به اقدامات متعددی است که بسط مهارت اقتصادی، مدیریت منابع و صیانت از سرمایه و منابع تولید از مهم‌ترین آن‌ها است.

واژگان کلیدی: تولید و اشتغال، قاعده حفظ نظام، عدالت اجتماعی، نفی سبیل، مدیریت منابع.

تبیین مسئله

در جوامع مختلف، مردم در تأمین نیازهای مادی و حل مشکلات اقتصادی خود، نیازمند تربیت هستند و یکی از ساحت‌های تربیت، تربیت اقتصادی است که به فرایند یاری‌رسانی (تعلیم و تربیت) به مرتبی در ساحت اقتصادی، به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دستیابی وی به مهارت لازم جهت مدیریت منابع مالی، درک مفاهیم اقتصادی و توسعه مهارت‌های لازم برای تصمیم‌گیری مسئولانه و بروز رفتارهای متناسب با آن انجام می‌گیرد. هرچند تربیت اقتصادی ابعاد گوناگونی دارد، اما با توجه به سؤال اصلی نوشتار حاضر توجه این مقاله به عاملیت حکومت در تربیت اقتصادی است و اینکه حکومت اسلامی در ارتقاء شناخت، هدایت انگیزه‌ها، توانمندسازی و مهارت‌های مردم در مواجهه با امور اقتصادی، چه مسئولیتی دارد. بدون تردید نهادینه شدن رفتارهای صحیح و کارآمد اقتصادی در عملکرد مردم، برای تأمین نیازهای مادی و رسیدن به رشد مالی، در گرو اقدامات سازنده حکومت مانند سیاست‌گذاری کلان، برنامه‌ریزی، عرضه خدمات آموزشی لازم، فرهنگ‌سازی و مانند آن است. مدعا این است که دانش فقه تربیتی، این ظرفیت را دارد تا نظریه‌ای در تربیت اقتصادی ارائه دهد که بر اساس آن، جامعه اسلامی از اقتصادی سالم و مترقی برخوردار گردد. برای اثبات وظیفه‌مندی حکومت در تربیت اقتصادی می‌توان به قرآن، سنت و قواعد عام استناد کرد و حکم فقهی مسئولیت حکومت را از آن‌ها استنباط نمود.

مفهوم‌شناسی

یکی از مباحثی که می‌تواند در تعیین چارچوب و زوایای بحث مؤثر باشد، توجه به مفاهیم اساسی پژوهش است که در ادامه اهم موارد بررسی می‌شوند.

الف. وظیفه

ریشه این واژه به معنای تقدیر و اندازه‌گیری است. (ابن فارس، ۱۴۳۰: ۱۲۲/۶) به اعتقاد برخی، وظیفه عبارت است از روزی یا غذایی است که معین و مقدر شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۶۹/۸) بنابراین وظیفه، مقدار مقدر از رزق و روزی در روز یا سال معین است و نیز، به معنای تکلیف عملی در هر روز آمده است. (زبیدی، ۱۴۲۰: ۵۲۵/۱۲) برخی آن را به معنای عهد و شرط دانسته‌اند. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۴۳/۱۰) معنای دیگر این ماده، الزام است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۸/۹) و وظیفه به چیزی اطلاق می‌شود که شرعاً یا عرفاً بر عهده کسی باشد. (دهخدا، بی‌تا: ۲۳۲۱۱/۱۵) در اصطلاح به معنای تعیین حدود تکلیف و نیز به معنای تکلیفی است که انجام آن بر شخص، الزامی است. بنابراین منظور از وظیفه در این مقاله، تکالیف و مسئولیت‌هایی است که حکومت اسلامی موظف به انجام آن‌ها است.

ب. حکومت

واژه حکومت از ریشه حکم به معنای قضاوت و داوری، (زبیدی، ۱۴۲۰: ۴۵۲/۸) منع و بازداشتن برای به سامان در آوردن (راغب، ۱۴۱۲: ۱۲۶) آمده است. در اصطلاح به معنای حکمرانی، فرمانروایی و اداره امور عمومی یا رهبری و مدیریت جامعه است. در دانش سیاست، حکومت مجموعه‌ای از سازمان‌های عمومی یا نهادی همگانی است که برای تأمین روابط صحیح اجتماعی، حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید. (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴۱) نیز به معنای تشکیلات سیاسی و اداری کشور، چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی و تشکیلات دولتی آمده است. (آقا بخشی، ۱۳۷۴: ۱۱۰) در متون دینی نیز حکومت به معانی رهبری و فرمانروایی و امامت، داوری و قضاوت، تمایز حق از باطل، یکسره کردن اختلافات و نظایر آن آمده است. (سوره ص، آیه ۲۶) در این میان حکومت اسلامی، حکومت مبتنی بر عدالت و مردم‌سالاری و متکی بر قواعد و قوانین مترقی اسلام است.

ج. تربیت

تربیت مصدر باب «تفعیل» یا از ماده «ربا، یربو» و به معنای رشد کردن و برآمدن و

قد کشیدن و بالیدن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۵/۱۴) یا از ماده «ربی، یربی» به معنای افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک است. تربیت از ریشه «رب» یرب» به معنای پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن است. (الشرتونی، ۱۳۸۷: ۳۸۶/۱) از میان این سه معنا اکثر زبان‌شناسان، تربیت را از ریشه «رب، یرب» به معنای دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هرچیز تا آنگاه که به انجامی که آن را سزد برسد، دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۲: ۱۸۴) که به نوعی تغییر تدریجی شیء به سوی کمال به شمار می‌رود. اما در اصطلاح، می‌توان آن را چنین تعریف کرد: «فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد». (اعرافی، ۱۳۹۵: ۸۲/۱ و ۱۴۱)

اقتصاد

اقتصاد در لغت، به معنای خواستن، نیت کردن، در اندیشه کاری بودن و قناعت‌ورزی و میانه‌روی به کاررفته است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲۷/۳) و در اصطلاح، به «مطالعه چگونگی استفاده از منابع کمیاب، به منظور تولید کالاهای با ارزش و توزیع بین افراد مختلف» اطلاق می‌شود. (خلیلی، ۱۳۹۳: ۶) علم اقتصاد، از کیفیت فعالیت مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد با یکدیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حاکم است و ابزار و آلاتی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن تأمین گردد، بحث می‌کند. (سالواتوره، ۱۳۹۹: ص ۶ و ۷؛ نجارزاده، ۱۳۸۲: ص ۹۲)

د. تربیت اقتصادی

تربیت اقتصادی عبارت از یاری‌رسانی به منظور شکوفایی، تثبیت، تصعید و پالایش میل و

گرایش به کفاف معیشتی، استقلال و عزت معیشتی، قناعت ورزی، نظم‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی، درآمد آوری، هزینه، مصرف، انفاق، احسان، ایثار و مواسات، بر پایه باورها، ارزش‌ها و احکام اسلامی، برای بهره‌گیری از مواهب دنیایی برای اوج‌گیری و باریابی به مقام خدا گونگی و قرب الهی است. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰: ۵۹۹) در تعریف دیگر، تربیت اقتصادی عبارت است از ایجاد آمادگی‌های لازم در متری، به نحوی که ضمن شناخت استعداد اقتصادی خود، بتواند آن را شکوفا کند و با اتخاذ میانه‌روی، از منابع موجود به نحوی بهره‌برداری کند که ممکن و میسر باشد و در طریق تولید، توزیع و مصرف شریعت الهی را در نظر بگیرد و همه این فعالیت‌ها را در جهت قرب به خدا و کسب رضای او انجام دهد. (ایمانی، ۱۳۹۱: ۶۱) اما بر اساس تلفیقی از تعریف تربیت و اقتصاد، به نظر می‌رسد تربیت اقتصادی در یک معنای جامع، عبارت است از فرایند یاری‌رسانی به متری از طریق تعلیم و تربیت، برای ایجاد تغییر تدریجی در ساحت اقتصادی به واسطه عامل انسانی دیگر، به‌منظور دستیابی وی به دانش، مهارت و آداب لازم برای تأمین معاش از جمله مدیریت منابع مالی، درک مفاهیم اقتصادی و توسعه مهارت‌های لازم برای تصمیم‌گیری مسئولانه و بروز رفتارهای متناسب با آن.

پیشینه‌شناسی

در پیشینه تربیتی بحث، برخی منابع مرتبط با تربیت اقتصادی وجود دارد که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. کتاب اختیارات و وظایف اقتصادی دولت اسلامی؛ (علیرضا لشکری؛ ۱۳۹۹) در بخش سوم به وظایف دولت اسلامی و اهداف آن اشاره نموده و موضوعاتی چون تثبیت ارزش پول ملی، توازن به مثابه وظیفه دولت اسلامی و آموزش را مورد بررسی قرار داده است؛ اما ورودی به ادله، جهت استنباط حکم این وظیفه ندارد.

۲. کتاب تعلیم و تربیت اقتصادی؛ (مهدی طغیانی و عادل پیغامی؛ ۱۳۹۵) مؤلف در فصل چهارم، ساحت تربیت اقتصادی و در فصل پنجم، تربیت اقتصادی در منابع اصیل اسلامی را بررسی کرده است؛ اما به وظیفه حکومت اسلامی به‌عنوان یکی از عوامل تربیت نمی‌پردازد.

۳. پایان‌نامه بررسی تربیت اقتصادی از دیدگاه نهج‌البلاغه؛ (بخشی؛ ۱۳۹۹) محقق، به تربیت اقتصادی از دیدگاه نهج‌البلاغه پرداخته و به مقولاتی چون عدالت اقتصادی، معیارهای اقتصاد سالم و اخلاق اقتصادی از منظر نهج‌البلاغه اشاره کرده و اهداف، اصول، محتوا و روش‌های تربیت اقتصادی در نهج‌البلاغه را بررسی کرده است؛ اما از وظیفه‌مندی حکومت در این رابطه، سخنی نگفته است.

۴. پایان‌نامه تبیین و چستی تربیت اقتصادی بر مبنای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی؛ (مصدقی؛ ۱۳۹۷) محقق با تکیه بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و اسناد بالادستی، به تربیت اقتصادی، به‌عنوان محور تحقق حیات طیبه می‌پردازد و مؤلفه‌های اقتصادی چون مالکیت، پول، بازار، تولید توزیع مصرف را در تفاسیر و روایات بررسی می‌کند؛ اما به وظیفه حکومت اسلامی، نپرداخته است.

۵. پایان‌نامه تربیت اقتصادی در قرآن و سیره اهل بیت؛ (احمدزاده، ۱۳۹۷) راهکارهای مؤثری چون «تولید، ابزارهای مالی توزیع و بایدها و نبایدهای مصرف» در تربیت اقتصادی را، مورد اشاره قرار داده است؛ نویسنده بر این باور است که با توجه به دستورات دینی و الگوپردازی از سیره اهل بیت و اجرای راهکارهای تربیتی صحیح، می‌توان به اهداف متعالی تربیت اقتصادی دست یافت؛ همان نقد قبلی، بر این اثر هم وارد است.

۶. پایان‌نامه دیدگاه اقتصادی امام علی و دلالت‌های آن بر تربیت اقتصادی؛ (صنم لو؛ ۱۴۰۱)؛ در اصل پنجم، با اینکه از وظایف اقتصادی دولت اسلامی سخن به میان آورده و در میان منابع، از این جهت ممتاز است؛ اما به شکل فقهی و اجتهادی، مسئله را مورد دقت نظر قرار نداده و به استنباط حکم فقهی آن، مبادرت نورزیده است.

۷. پایان‌نامه تحلیل مؤلفه‌های تربیت اقتصادی بر پایه ی آرای تربیتی صاحب نظران تعلیم و تربیت و امام علی؛ (صفاری، ۱۳۹۹) در این اثر نیز، تنها به تحلیل مؤلفه‌های تربیت اقتصادی، بر پایه ی آرای تربیتی صاحب نظران تعلیم و تربیت و امام علی اکتفا شده و بحث فقهی درباره وظایف عاملین تربیت از جمله حکومت اسلامی، ارائه نشده است.

اما در پیشینه فقهی یعنی بررسی اجتهادی و فقهی وظایف حکومت، می‌توان به کتاب فقه

تربیتی، مجلد ۲۶ استاد علیرضا اعرافی اشاره کرد که به اصل وظیفه‌مندی تربیتی حکومت پرداخته؛ اما نسبت به تربیت اقتصادی، ورودی ندارد. رساله دکتری سید انور علوی نیز به وظایف والدین در تربیت اقتصادی فرزندان از دیدگاه فقه اسلامی پرداخته ولی از وظایف حکومت در تربیت اقتصادی، سخنی به میان نیاورده است.

مبانی نظری

فعالیت‌های اقتصادی هر مسلمانی، بر اساس مکتب اقتصادی اسلام که از عقیده اسلامی سرچشمه می‌گیرد، سامان می‌یابد. از این رو، مکتب اقتصادی اسلام، نمود اعتقادی و ارزشی پیدا می‌کند. (شهید صدر، ۱۴۰۱، ۳۱۱) اسلام، مالکیت را نه به‌عنوان تسلط مطلق بلکه حقی که در بردارنده رسالتی است می‌شناسد، این تفسیر از مالکیت، نقش به‌سزایی در چگونگی بهره‌مند شدن از حق مالکیت خصوصی و تعیین آن دارد. اقتصاد اسلامی، با عواطف قلبی مسلمانان پیوند خورده و این امر، نقش بسزایی در چگونگی حیات اقتصادی جامعه و وصول به اهداف آن خواهد داشت. (همو، ۱۴۰۸: ۳۰۹-۳۱۲). اصولاً از دیدگاه اسلام، اقتصاد هدفی میانی و طریقی برای رسیدن به کمال و سعادت واقعی انسان است. از این رو، تربیت اقتصادی مورد توجه سیاست‌گذاران تربیتی، فارغ از این مبنا نیست. در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، در راستای تربیت اقتصادی، اهدافی چون «تدبیر امر معاش با درک موقعیت اقتصادی؛ مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی؛ رعایت الگوهای ملی تولید، توزیع و مصرف؛ مراعات قوانین معاملات و التزام به عدالت و انصاف در روابط اقتصادی با دیگران؛ کسب شایستگی‌های لازم جهت انتخاب آگاهانه شغلی متناسب با توانایی و علائق خود و نیاز جامعه؛ تلاش برای تحقق رشد و استقلال اقتصاد ملی، تأمین رفاه عمومی و شناسایی عوامل فقر، فساد و تبعیض و مقابله با آنها جهت تشکیل جامعه سالم بر اساس نظام معیار اسلامی» ترسیم شده است. (مبانی نظری سند تحول، ۱۳۹۰: ۱۵۷) اهداف مزبور حاکی از آن است که مهم‌ترین جهت‌گیری تربیت اقتصادی، جامعیت و کل‌نگری است که بر توسعه متوازن ساحت‌های وجودی فرد، در راستای تحقق حیات طیبه و درونی‌سازی ارزش‌های اصیل دینی و اخلاقی

در زمینه اقتصادی دلالت دارد. این نگاه والا و اصیل، خود برگرفته از مبانی و حیانی و مترقی مکتب تربیتی اسلام است که به اجمال به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. مالکیت مطلق خدا؛ بر اساس آیاتی چون «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَنْهَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى» (طه/۶) مالکیت مطلق هستی، از آن خداوند است و او حق هرگونه تصرف در ملک خود را دارد و جواز تصرف دیگران در ملک وی، نیازمند اذن اوست. از این رو، مالکیت دیگران، اعتباری بیش نیست. اعتقاد به این باور، نقش مؤثری در تربیت اقتصادی متریان دارد و این بینش را به آنان می‌دهد که کسب مال را هدف قرار ندهند، به حقوق مالی دیگران، تجاوز نکرده و از ثروت‌اندوزی پرهیز نمایند.

ب. رازق بودن خدا؛ بر اساس آیه «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود/۶) روزی دهنده همه موجودات زمین و انسان‌ها خداوند است. اعتقاد به این باور، آدمی را در تلاش به کسب روزی از مسیر حق و انصاف، خارج نمی‌سازد و از آفات اقتصادی چون احتکار، کم‌فروشی و گران‌فروشی مصون می‌دارد.

ج. سعی و تلاش؛ هرچند رازق خدا است؛ اما آدمی خود نیز، برای هر کاری از جمله کسب روزی باید تلاش کند: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) در سایه کار و تلاش است که انسان از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شود: «فَاتَّشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه/۱۰) فضل الهی همان روزی و معیشت انسان است و سعی و تلاش، مقدمه آن است؛ از این رو، دأب الهی بر این قرار گرفته که روزی بندگان را، بر اساس سعی و تلاش آن‌ها اعطا نماید. اعتقاد به این مبنا، نقش مؤثری در تربیت اقتصادی متریان دارد و به آنان گوشزد می‌کند که برای رسیدن به رفاه و نعمت، باید همواره در تلاش و کوشش باشند.

ه. تدبیر اقتصادی؛ کسب روزی و درآمد قدم اول است. اما آدمی باید یاد بگیرد از این نعمت و منبع مالی، به نحو صحیح مصرف کند؛ از این رو، داشتن تدبیر اقتصادی لازمه زندگی انسان بوده و مایه رشد مال و دارایی انسان می‌شود: «حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۴۵) در سایه رعایت این مهم، هم حرص برای ثروت‌اندوزی از بین می‌رود و هم از اسراف جلوگیری می‌شود: «وَ حُسْنُ التَّدْبِيرِ مَعَ الْكِفَافِ أَكْفَى لَكَ مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ الْإِسْرَافِ»

(حرانی، ۱۴۰۴: ۷۹) در این روایت، کفاف در مقابل اسراف آمده که به‌عنوان یکی از راه‌های مبارزه با اسراف، می‌تواند در تربیت اقتصادی فرزندان مورد آموزش قرار گیرد. از تدبیر اقتصادی، با عنوان تقدیر معیشت نیز یاد می‌شود (ایروانی، ۱۳۹۶: ۲۷۶) که در واقع برنامه‌ریزی صحیح و واقع بینانه و ساماندهی به مسائل اقتصادی است تا استفاده از امکانات مالی برای تامین نیازها و رفاه نسبی، هر چه بیشتر و بهتر انجام گیرد. روشن است که نبود تدابیر لازم در تخصیص درآمد و مصرف، باعث اتلاف سرمایه‌های مادی و هدر رفتن نیروهای انسانی می‌شود و دستیابی به رفاه و آسایش را به ویژه در صورت محدودیت درآمد و امکانات، دشوار یا ناممکن می‌سازد. اهمیت این موضوع در بعد اقتصادی و به تبع آن در دیگر ابعاد زندگی، تا آن جاست که در روایات، از آن به عنوان نیمی از ابزار تامین زندگی و نشانه ایمان و کمال شخص یاد شده است. امام علی می‌فرماید: «التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۰۵) و نیز می‌فرماید: «قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۵۴) استواری زندگی، به حسن تقدیر است و ملاک آن، تدبیر نیک است. از آموزه‌های دینی، چنین بر می‌آید که تقدیر معیشت، دست کم بر سه پایه بنیادین استوار است و تخصیص درآمد بایستی بر اساس این سه محور، تدبیر و ساماندهی گردد:

الف. توجه به نیازمندی‌های جسمی و روحی و اولویت بندی آنها؛

ب. تناسب درآمد با هزینه‌ها؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُيْنِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق/۷) و پیامبر اکرم می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲/۴) به راستی مؤمن ادبی نیک از خداوند متعال آموخته است؛ هرگاه خدا روزی را بر او گشایش دهد، او بر زندگی خود گشایش دهد و زمانی که خداوند بر او تنگ گیرد، او نیز بر خود سخت گیرد». اکتفا به حداقل‌ها در زمان ناداری نیز، در همین راستا ارزیابی می‌شود.

ج. شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم؛ از پاره ای روایات چنین بر می‌آید که در تقدیر معیشت و تدبیر زندگی، افزون بر توجه به مقدار درآمد و هزینه‌های فرد و خانواده، به شرایط اقتصادی عمومی نیز باید توجه شود؛ بدین معنا که شرایط نامناسب اقتصادی جامعه، باید بر

نوع و مقدار کالاهای مصرفی و چگونگی تخصیص درآمد فرد تأثیر گذار باشد، حتی در صورتی که وی از وضعیت مطلوبی برخوردار است و شرایط دشوار اقتصادی جامعه، به طور طبیعی تأثیری بر او نمی‌گذارد. رعایت این نکته در روایات با عنوان «حسن تقدیر معیشت» یاد شده است. نمونه آن رفتار امام صادق است که در زمان کمبود مواد غذایی و گرانی قیمت‌ها در مدینه، مواد غذایی ذخیره شده برای مصرف خانواده خود را فروختند و پس از آن، به همراه مردم روزانه خرید می‌کردند و برای خانواده خویش، نیمی جو و نیمی گندم فراهم می‌آوردند. امام در این باره فرمود: «وَلِكَيْتِي أَحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۶/۵) ولی دوست دارم که خداوند مرا این گونه ببیند که تقدیر معیشت را به نیکی انجام داده‌ام. با توجه به آنچه گذشت، تربیت اقتصادی بر مبانی ارزشی و اخلاقی استوار بوده و اسلام میان اقتصاد و اخلاق پیوند زده تا آدمی در مادیات غرق نشود و هدف غایی و کمال واقعی خود را فراموش نکند.

بررسی ادله

برای اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت اقتصادی و استنباط حکم آن، می‌توان به ادله ذیل استناد نمود:

۱. قاعده تأمین عدالت اجتماعی

بر اساس دلالت مجموعه آیاتی مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء/۱۳۵) و هم‌چنین ادله روایی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۸ و ۱۱) قاعده تأمین عدالت اجتماعی، قابل استنباط است. مفهوم عرفی عدالت، رعایت حقوقی است که مطابق قانون و شرع به عموم افراد داده شده است؛ از این رو «لازمه تأمین عدالت در جامعه، آن است که همگان از منابع و امکانات به طور یکسان بهره‌مند شوند. تأمین عدالت، بر عهده همه عاملین تربیت است؛ اما حکومت به دلیل ویژگی‌های خاص (قدرت، نفوذ و اقتدار) نسبت به اصل تربیت اقتصادی، اولویت دارد تا از این طریق، زمینه برخورداری آحاد جامعه از منابع و امکانات به طور یکسان، برای همگان فراهم شود. از مهم‌ترین مصادیق

عدالت اجتماعی، تربیت جامعه در همه ساحات به ویژه تربیت اقتصادی مردم است. به عبارتی دیگر، یکی از مهم‌ترین حقوق قانونی و شرعی مردم، حق تربیت شدن در همه شئون و ساحات آن به ویژه تربیت اقتصادی است؛ از این رو، اهتمام حکومت به اصل تعلیم و تربیت و تربیت اقتصادی، از حقوق عمومی و از مؤلفه‌های تأمین عدالت اجتماعی است.

وجوب اصل تربیت بر حکومت، از باب قاعده تأمین عدالت اجتماعی، از جهت دیگر نیز، قابل اثبات است و آن اینکه عدالت ورزی از شئون حاکم مسلمان است و وی از جهت قدرت و امکاناتی که دارد، مخاطب اصلی این قاعده است. مناسبت حکم و موضوع نیز اقتضا می‌کند، مخاطب اصلی تأمین عدالت اجتماعی در همه ساحات تربیت، حکومت باشد؛ زیرا استقرار نظام تعلیم و تربیت در سطح وسیع، به گونه ای که عدالت اجتماعی برقرار شود، تنها از عهده حکومت برمی‌آید. بنابراین حکومت اسلامی باید کوشش کند در حق هیچ فردی، در هیچ سطحی، ظلم صورت نگیرد. از این رو باید:

۱. کلیه اتباع خود و به ویژه اقشار کم‌درآمد را، حمایت کند تا از حق تربیت محروم نگردد.
۲. تمهیدات لازم را فراهم سازد تا مردم به این حق پی ببرند و آن را از حکومت مطالبه کنند.
۳. بر حکومت واجب است جهت برخورداری مردم از حق تربیت و رشد یافتگی، به ویژه در تربیت اقتصادی، از بهترین روش‌ها بهره‌بردار و هر کوتاهی در این باره، مصداق ظلم و حرام است. (اعرافی، ۱۳۹۶: ۱۱۲/۲۶)

بدون تردید نابرابری‌های اقتصادی در میان اقشار مختلف جامعه، در چگونگی برخورداری از حق تربیت مؤثر است و طبعاً خانواده‌های کمتر برخوردار از امکانات اقتصادی، نمی‌توانند شرایط تربیت مناسب را برای فرزندان خود فراهم کنند و ناخواسته، طیفی از کودکان، از تعلیم و تربیت محروم شده یا از سطح پایینی از آن برخوردار می‌شوند و این به معنای از دست دادن موقعیت‌های اجتماعی و شغلی است که ارتباط مستقیم با معیشت و اقتصاد آنان در آینده دارد. از این رو، حکومت اسلامی نمی‌تواند نسبت به این نابرابری‌ها بی‌تفاوت باشند و وظیفه دارد جهت رفاه مردم و توزیع عادلانه امکانات و منابع، شرایط عادلانه تربیت یافتگی عمومی و اقتصادی را فراهم آورد. بنابراین، تعلیم و تربیت در تمامی حوزه‌ها خصوصاً تربیت اقتصادی

برای حکومت اسلامی، هم هدف است و هم وسیله؛ وسیله بودن از آن روست که حکومت اسلامی، برای دستیابی به اهداف خود، نیازمند پرورش نیروهای خلاق و کارآمد در نظام تعلیم و تربیت است.

عرف عقلا، حق تربیت اقتصادی برای مردم به رسمیت شناخته و نیز سطحی از ارائه آگاهی و مهارت اقتصادی که سبب تأمین نیازهای اولیه فرد و خانواده او می‌شود را بر حکومت واجب می‌شمارد. حق مزبور، مورد تأیید شرع است چرا که با موازین شرع منافاتی ندارد. در نتیجه مشمول ادله و جوب تأمین عدالت می‌شود و می‌توان گفت بر حکومت واجب است در احقاق این حق عمومی، نهایت تلاش، منابع و امکانات خود را به کار گیرد. همان گونه که از نظر وجوب تربیت اقتصادی مردم بر پایه قاعده تأمین عدالت اجتماعی، کفایی است. قلمرو حکم مزبور، تعلیم احکام، مسائل، روشها و مهارت‌های اقتصادی به روز مورد نیاز جامعه اسلامی را در بر می‌گیرد اما به لحاظ نوع دانش و میزان آموزش، به نیاز جامعه بستگی دارد و هر مهارت و دانشی بیشتر نیاز جامعه باشد، اهتمام حکومت به تعلیم و تربیت متریان نسبت به آن بیشتر خواهد بود.

۲. قاعده حفظ نظام اجتماعی

در ابتدا باید خاطر نشان ساخت، فقها از کلمه «نظام» با تعابیر مختلفی یاد کرده‌اند. برخی آن را نظام اجتماعی و معیشتی قلمداد نموده که طبق این معنا مفاد قاعده، وجوب صیانت از نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج در معیشت جامعه است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/۴۰۴) برخی مراد از آن را، حفظ کیان و سرحدات کشور دانسته و معتقدند حفظ نظام یعنی صیانت از مرزهای جغرافیایی در مقابل تهاجم دشمن (غروی نائینی، ۱۴۲۴: ۴۰) اما حضرت امام؛ از آن به نظام سیاسی و حکومت اسلامی تعبیر فرمودند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲/۶۱۹) بر پایه این معانی، تصمیمات کلان کشور چه به جهت تأمین نیازمندی‌ها و نظم عمومی، چه به جهت دفاع از منافع ملی و صیانت از حدود و ثغور کشور، به رصد مصالح کلی کشور و اتخاذ سیاست‌های عاقلانه متناسب با آن، جهت حفظ و بقا نظام سیاسی وابسته است. در حفظ نظام، مرتبه‌ای واجب است که اگر انجام نشود، موجب اختلال در نظام و هرج و مرج اجتماعی

می‌شود؛ در این صورت، هرگاه از عدم رعایت مصالح جمعی، اخلال اجتماعی پدید آید، مصلحت و جوب پیدا می‌کند؛ اما در پایین‌تر از این سطح، رجحانی و استحبابی خواهد بود. نظام اجتماعی، در هر زمانی وابسته به یک سلسله مقررات است. این مقررات مراتبی دارند. در مراتبی، وجود آن‌ها موجب بهتر شدن امور می‌شود؛ اما نبود آن‌ها هم، موجب اخلال نظام نمی‌شود. در مراتبی دیگر، نبود برخی مقررات موجب هرج و مرج و اخلال نظام می‌شود. مقررات مرتبه نخست که موجب تحسین وضع اجتماعی می‌شود، از نظر عقلی رجحان دارد؛ اما مقررات مرتبه دوم، جوب و الزام عقلی دارد که شرع هم طبعاً آن را می‌پذیرد و شواهد نقلی نیز، بر آن دو مرتبه وجود دارد و به این مقررات واجبات نظامیه، اطلاق می‌شود که جوب آن، کفایی است.

از قواعد مورد تایید عقل و شرع، قاعده حفظ نظام اجتماعی است. عقل چنین حکم می‌کند که هر آنچه برای نظم جامعه مفید است، راجح و آنچه این نظم را از بین ببرد، مذموم است. در برخی درجات آن، حفظ نظام زندگی اجتماعی واجب و اخلال در این نظام، حرام است. (نائینی، ۱۴۱۳: ۲/۱) به‌عنوان نمونه عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، یا عدم تربیت افراد در مناصب و مشاغل مورد نیاز جامعه، از مصادیق بارز اخلال نظام اجتماعی است. از سویی دیگر، کسب درآمد در جامعه، نیازمند تخصص و دانش و مهارت لازم است و اگر مردم دانش و مهارت لازم در این زمینه را کسب نکنند، زندگی اجتماعی آن‌ها هم دچار اختلال می‌شود؛ بنابراین تربیت اقتصادی مردم از سوی حکومت، واجب می‌شود.

به عبارتی روشن‌تر بر اساس قاعده مزبور، هرگاه برای تربیت اقتصادی مردم، سطحی از آموزش‌ها، فنون و مهارت‌ها جزء نظام اجتماعی شد، به‌گونه‌ای که اگر مردم این علوم و فنون و به تبع مشاغل را فراگیرند، جامعه مختل شده و هرج و مرج پیدا می‌کند؛ فراگیری و تعلیم آن واجب می‌شود. در این میان با توجه به امکانات و منابع مالی حکومت و نیز توان تحت پوشش قرار دادن مردم در سطح وسیع، وظیفه تربیت بیش از سایر عوامل تربیتی، متوجه حکومت می‌گردد. پس بر اساس این دو قاعده، تربیت اقتصادی به‌عنوان حقی عرفی، در راستای تأمین عدالت اجتماعی و جوب حفظ نظام، بر حکومت اسلامی متعین می‌گردد و لازم است به آن اقدام کند.

۳. قاعده نفی سیل

مطابق این قاعده که مستفاد از آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) است؛ هرگونه استیلا و تسلط دشمنان بر مسلمانان ممنوع است و چون ذی المقدمه، منهی شارع است، مقدمه آن نیز که زمینه‌سازی تسلط کفار بر مسلمانان باشد، بالملازمه مردود است. متعلق نهی در این آیه، سلطه‌پذیری در برابر کفار است؛ البته وجوب رفع سلطه موجود و دفع زمینه‌های آن نیز، متوجه مسلمانان است. دفع سلطه و سیطره کفار مطلق است و حدوث و بقای سیطره را شامل می‌شود؛ به این معنا که اگر سلطه و سیطره‌ای از جانب کفار بر مسلمانان وجود دارد، باید با آن مقابله کرد و شر آن را از سر مسلمانان رفع کرد؛ چون بقای این سیطره و تداوم آن، خلاف اراده تشریحی خداوند است. اگر سیطره‌ای نیست، اما زمینه‌های آن شأنت وجود دارد، باید با تمام توان در برابر آن ایستاد تا زمینه‌های تسلط کفار از میان برود و مجال رشد پیدا نکند. واژه «سبیلًا» نکره در سیاق نفی و مفید عموم است. بنابراین، متبادر از واژه «سبیل» در آیه تمام راه‌های تفوق و برتری است و بر اساس آن، آیه بر قاعده معهود در تمام ابواب فقه و حرمت پذیرش هرگونه تفوق و برتری کفار در تمامی شئون و ساحات مسلمانان، از جمله حوزه معیشت و اقتصاد دلالت دارد. از این رو، چنانچه تربیت اقتصادی جامعه به نحو مطلوب و بایسته از سوی حکومت صورت نگیرد و این امر، زمینه تسلط اقتصادی دشمن بر مقدرات و سرنوشت مسلمین را فراهم می‌آورد، بر پایه این قاعده، تکلیف تربیتی اقتصادی از سوی حکومت، به مرز الزام می‌رسد. هم‌چنین از قاعده، حرمت مؤکد ایجاد زمینه برای برتری اقتصادی کفار نسبت به مسلمانان قابل استفاده است؛ از این رو، اهمال در تعیین سیاست‌های کلی اقتصادی و راهبری عملیات و اجرای آن و نیز، هر نوع اقدام موجب تضعیف اقتصادی جامعه از سوی دولت مردان خود از بارزترین مصادیق زمینه‌ساز برای تسلط اقتصادی دشمن و حرام است.

۴. قاعده اهتمام

یکی از قواعدی که می‌تواند بر وظیفه‌مندی حکومت در تربیت اقتصادی، مورد استدلال قرار گیرد، قاعده اهتمام به امور مسلمین و تأمین حوائج آنان است. این قاعده برگرفته از ادله‌ای

مانند «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۵/۲۸) است که نسبت به اهتمام امور مسلمین تأکید دارد؛ به‌گونه‌ای که اگر در مواردی جامعه با خطری مهم مواجه شد، همه مسلمانان وظیفه دارند حمایت و کمک کنند. مراد از وجوب اهتمام به امور مسلمین و تأمین حوائج آن‌ها، امور مهمی مانند «حفظ نفوس، اعراض و اموال معتنابه» را شامل می‌شود - و در غیر آن، این قاعده، استحبابی است - در این صورت، همه از جمله حکومت در برابر آن به نحو واجب کفایی، مسئولیت دارند. با توجه به نیاز مبرم جامعه به آگاهی‌ها و مهارت‌های اقتصادی در سطح کلان، تربیت اقتصادی جامعه از اولویت بیشتری برخوردار است و این امر مسئولیت حکومت را مؤکد می‌سازد. شکی نیست که یکی از مهم‌ترین موارد اهتمام به امور مسلمین، تلاش برای تربیت آنان در همه ساحات به ویژه تربیت اقتصادی است تا بتوانند معیشت خود و خانواده و نسل آینده را تأمین کنند و باعث آبادانی و عزت کشور شوند.

۵. قاعده ارشاد جاهل

ارشاد جاهل به معنای راهنمایی جاهل به مسائلی است که آگاهی ندارد. این کار وظیفه کسی است که توان ارشاد دارد؛ لازمه آن، عالم بودن ارشاد کننده نسبت به مسائل دینی است. از آنجا که حاکم اسلامی نیز، یکی از علماست، مشمول حکم این قاعده می‌شود؛ بلکه حاکم به جهت امکانات و توانایی‌های بیشتری که دارد، حکم مستفاد از قاعده ارشاد جاهل، نسبت به او تأکید بیشتری دارد. قدرت، در دامنه وظیفه ارشاد تأثیر گذار است؛ به این معنا که هر اندازه قدرت عالم بیشتر باشد، وظیفه‌اش نسبت به ارشاد افزون‌تر است. عالمی که می‌تواند انسان‌های بیشتری را در اقصی نقاط عالم تعلیم دهد، وظیفه‌اش بسیار متفاوت از عالمی است که فقط می‌تواند چند نفر محدود را آموزش دهد. از این رو، حاکم عالم نیز به جهت اینکه توانایی فراوانی دارد، وظیفه‌مندی ارشادی سنگین‌تری از دیگر علما دارد. (اعرافی، ۱۳۹۶: ۱۴۸/۲۶)

قاعده ارشاد جاهل دو سطح دارد: وجوب و استحباب. در سطح وجوب، ارشاد به مسائل واجب مورد ابتلا، لازم است؛ اما سطح استحباب، دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و شامل

اعتقادات، اخلاق، احکام و حتی آموزش مسائل غیر دینی می‌شود. در نتیجه بر پایه قاعده ارشاد جاهل، آموزش همه علوم و حتی موضوعات به صورت مطلق استحباب دارد (همان، ۱۵۲) از جمله معارف، فنون و روش‌های لازم برای کسب و کار و تأمین معیشت خود و خانواده است که با توجه به وسعت اختیار و بسط ید حاکم، وظیفه او در مقام تربیت اقتصادی مردم، بیش از سایر عوامل تربیت است.

۶. عهدنامه مالک اشتر

«هَذَا مَا أَمَر بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِي فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاه مِصْرَ جَبْوَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» (نهج البلاغه / نامه ۵۳). مطابق این عهد، «استصلاح اهلها»، به معنای سوق دادن جامعه به سوی هر کاری است که به نفع مردم و موجب کمال و سلامت آن‌ها داشته و این کمال و سلامت باید با معیارهایی که شرع تعیین می‌کند، مطابقت داشته باشد. بدون تردید، یکی از اهم مصادیق استصلاح اهل، تربیت جامعه در همه ساحت‌ها به ویژه تربیت اقتصادی، است (اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۱۷/۲۶). استصلاح، نیازمند تهیه مقدماتی از سوی حکومت است مانند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تعیین بودجه، تعیین مجری، نظارت و مانند آن؛ از این رو، در امر تربیت اقتصادی، تهیه مقدمات مزبور بر عهده حکومت است.

به رساله حقوق امام سجاد نیز، می‌توان بر وظیفه مندی حکومت در امر تربیت اقتصادی استناد کرد: «وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً فَإِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ». (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۱۶) در این روایت نیز، از طلب صلاح برای مردم، به عنوان یکی از حقوق آنان یاد شده است. صلاح در اصطلاح قرآنی گاهی در مقابل فساد و گاهی در برابر بدی قرار می‌گیرد؛ از این رو «عمل صالح» به معنای مطابقت عمل با موازین شرع است؛ اما صلاح در عرف به هر آنچه مردم بیسندند و به نفع خود احساس کنند و موجب توسعه شود، اطلاق می‌گردد. در حالی که صلاح در مفهوم شرعی، به معنای تجلی

باورها، ارزش‌ها و دستورات شرع در فرد و اجتماع است که این مفهوم، بخشی از آن چیزی است که مردم آن را «خوب» تلقی می‌کنند؛ بنابراین نسبت بین صلاح عرفی و صلاح شرعی، عموم و خصوص من وجه است. مقصود امام در این روایت، صلاح عرفی است که با ضمیمه برخی از قیود، این صلاح عرفی باید با معیارهای شرع مطابق باشد؛ در نتیجه «استصلاح» شامل همه خوبی‌هایی می‌شود که از نظر عرف، صلاح و سلامت فرد و جامعه است؛ از این‌رو، اگر عقلا امری را خوب بدانند، هرچند در شرع سخنی در مورد آن نباشد، آن را نیز شامل می‌شود.^۱ حال باید گفت اطلاق «استصلاح» انواع اصلاحات مادی و معنوی را شامل می‌شود. طبیعی است نیاز به تربیت، دانش و مهارت‌های اقتصادی، از امور مهم برای صلاح جامعه و قوام حیات اجتماعی است؛ چراکه تأمین‌کننده نیازهای مردم است؛ از این‌رو، حکومت اسلامی نسبت به آن وظیفه دارد.

اقدامات عملی حکومت اسلامی در تربیت اقتصادی

پس از اینکه اصل وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت اقتصادی مردم اثبات شد، در این مقام از وظایف اقتصادی - اجرایی حکومت در عرصه اشتغال و تولید که ارتباط وثیقی با تربیت اقتصادی دارد و به نوعی حاکی از عملکرد تربیتی حکومت در زمینه اقتصاد و معیشت مردم است، سخن به میان می‌آید. حکومت اسلامی، وظیفه دارد علوم، فنون و مهارت‌های لازم مربوط به اشتغال، تولید و توزیع را به مردم آموزش دهد تا بتوانند نیازهای مادی خود را تأمین نمایند. برای دستیابی به تربیت اقتصادی مطلوب در این زمینه، لازم است بر اساس مبانی دینی محتوای علمی تولید و ارائه شود. در ادامه به اجمال به برخی از اقدامات عملی حکومت اشاره می‌شود:

الف. اهتمام به اصل کار و مذمت بیکاری؛ تشویق اسلام به کار و تلاش در راستای تربیت اقتصادی فرد قابل مطالعه است. فردی که بر اساس صریح آیات قرآن و با اتکا به کوشش خود و توکل به خداوند بتواند از حداکثر توانایی‌های، جسمی مادی و تخصصی خود از راه حلال در جهت منافع خود در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، استفاده نماید. (جاثیه/ ۱۲ و ۱۳)

۱. علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج ۲۶ (وظایف نهادهای تربیتی - حکومت)، ص ۲۱۵-۲۱۷.

از طرفی اسلام پایه هرگونه بهره‌گیری مادی و معنوی انسان را سعی و تلاش می‌شمارد: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و پیشوایان دین برای ارائه الگوه دیگران، اهل کار و تلاش بودند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱/۹) بر پایه اهتمام به کار و تلاش برای تأمین نیازها، روایات از تکدی‌گری و درخواست از دیگری نهی می‌کنند: «إِيَّاكُمْ وَ سُؤَالَ النَّاسِ فَإِنَّهُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَ فَقْرٌ تَعَجَّلُونَهُ وَ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰/۴) از این رو تکدی‌گری و سؤال به عنوان اولی، شرعاً حرام است.

بیکاری در نظام اقتصاد اسلامی ممنوع است، ممنوعیت بیکاری در فقه خرد به معنای مکلف بودن انسان‌ها به کار و یافتن کار است و در فقه کلان به معنای مکلف بودن حکومت اسلامی است که نسبت به تهیه زمینه اشتغال برای همه افراد جامعه اقدام کند و راه کسب و معاش را برای همگان فراهم کند و آنچه مانع اشتغال به کار و کسب است، از سر راه آنان بردارد: کلینی به سند صحیح از امام باقر(ع) روایت می‌کند: «إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَمَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۵/۵) یا در روایت صحیح السنن دیگری از امام صادق روایت می‌کند: «مَنْ كَسَلَ عَمَّا يُصْلِحُ بِهِ أَمْرٌ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۷: ۵۹/۱۷) اهتمام به اشتغال و مذمت بیکاری در این روایات، نوعی اقدام تربیتی انگیزه بخش است و از ضرورت ترویج فرهنگ اشتغال در جامعه اسلامی حکایت می‌کند. از این رو، همه عوامل تربیت از جمله حکومت و وظیفه دارند نسبت به آن اهتمام ویژه ای داشته باشند.

ب. بسط دانش و مهارت اقتصادی؛ تعلم هر گونه دانش و مهارت اقتصادی که جامعه به آن نیاز دارد و باعث خودکفایی و عزت کشور می‌شود؛ از باب قاعده حفظ نظام، واجب کفایی است و حکومت اسلامی وظیفه دارد که زمینه تحصیل آن دانش و مهارت را به وسیله مردم فراهم کند. برای این وجوب می‌توان به ادله‌ای مانند «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ» (انفال/ ۶۰) نیز، تمسک کرد؛ چراکه بنابر اقتضای اطلاق امر در این آیه، تحصیل هر نوع نیرو و قدرتی که در توان جامعه اسلامی باشد واجب است که بالطبع دانش و مهارت اقتصادی را شامل می‌شود. صریح برخی از روایات مانند «وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ لَا يَقْعُدَنَّ فِي السُّوقِ

إِلَّا مَنْ يَعْقِلُ الشَّرَاءَ وَالْبَيْعَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۴/۵) بر لزوم داشتن مهارت در فعالیت‌های اقتصادی دلالت دارد. همچنانکه از امام صادق روایت شده است: «قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ نَبِيِّهِ الْوَفَاءُ وَهُوَ إِذَا كَالَ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَكِيلَ قَالَ: فَمَا يَقُولُ الَّذِينَ حَوْلَهُ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ: لَا يُوفِي، قَالَ: هَذَا لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكِيلَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۹/۵) روای چنین نقل می‌کند به امام عرض کردم، شخصی قصد دارد پیمانانه را پُر کند؛ اما هنگامی که پیمانانه می‌گیرد با پیمانانه آشنا نیست. فرمود: کسانی که پیرامون او هستند درباره او چه می‌گویند، گفتیم: می‌گویند پیمانانه را پُر نمی‌گیرد، فرمود: این شخص نباید کار پیمانانه‌گیری را به عهده بگیرد. بنابراین اگر کسی مهارت لازم در فعالیت‌های اقتصادی را ندارد، نباید به آن اقدام کند؛ چراکه باعث آسیب به خود و دیگران می‌شود. آیه «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف/۵۵) تصریح دارد که شرط مدیریت اقتصادی، امانت و دانایی است؛ بنابراین تحصیل این دو شرط، برای فعالیت‌های اقتصادی لازم است.

بر اساس ادله مذکور، حکومت اسلامی وظیفه دارد، دانش و مهارت‌های اقتصادی را به مردم آموزش دهد به گونه‌ای که مردم، در تأمین نیازهای مادی، مهارت و توانایی لازم را کسب نمایند.

ج. تعلیم آموزه‌های اخلاقی اقتصادی

از مهمترین آموزه‌های اقتصادی مکتب تربیتی اسلام، باور و پای بندی به ارزش‌های اخلاقی اسلام است که موجب تغییر رفتار و انگیزه مردم و فعالان اقتصادی و افزایش پس انداز، سرمایه گذاری و تولید و کار می‌شود. هرچند رسیدن به حداکثر سود در فعالیت‌های اقتصادی مطلوب است، مشروط به آنکه با ارزش‌های دینی در تنافی نباشد. در سایه آموزه‌های اقتصادی، تولید کننده مسلمان به خود اجازه نخواهد داد به هر قیمتی حتی با ضرر دیگران تولید و کسب سود کند. (معصومی نیا، ۱۳۹۱: ۲۶) البته بعید نیست گفته شود اصل سود حداکثر هم چنان به عنوان یک محرک اقتصادی قوی حتی در مکتب اقتصادی اسلام نیز، جاری و ساری است؛ اما بر اساس مبانی و حیانی دین، سود واقعی آن است که سعادت ابدی آدمی را تأمین کند. از این رو، کسب درآمد و سود مادی که منجر به شقاوت اخروی گردد، سود نیست و به همین جهت فعالیت‌های اقتصادی اسلام، اهداف دیگری چون شکر گذاری، عمل به واجبات و

مستحبات، احسان و انصاف و مانند اینها را نیز، مدنظر قرار داده است به بیان دیگر، وجود برخی ارزش‌های اخلاقی ایجاب می‌کند که تولید کننده یا سرمایه‌گذار مسلمان افزون بر انگیزه کسب سود، انگیزه‌ها و افق‌های برتر و عالی‌تری را نیز، برای خود ترسیم کند.

د. مدیریت منابع؛ حفظ و صیانت از سرمایه و منابع تولید از دیدگاه قرآن برای مولد ساختن جامعه است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء، آیه ۵) مطابق آیه، سرمایه نباید راکد بماند و حتی اموال یتیمان و سفیهان هم باید بر مدار تولید و سوددهی قرار گیرد تا از درآمدش زندگی آنان بچرخد نه از اصل مال؛ زیرا سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد، موجب رونق تولید و افزایش بهره‌وری و در نهایت رشد اقتصادی جامعه و بی‌نیازی کشور به بیگانگان و مانع تفوق و سلطه آنان می‌شود. هم‌چنین مدیریت منابع و عوامل تولید نیز حائز اهمیت است؛ چراکه از هدر رفت منابع جلوگیری می‌کند.

ه. مبارزه با مفاسد اقتصادی؛ شناساندن مفاسد اقتصادی و احکام مرتبط به آن‌ها نقش مؤثری در تربیت‌یافتگی اقتصادی مردم دارد؛ به گونه‌ای که عدم اهتمام به این مقوله خود سرآغاز بسیاری از آسیب‌های اقتصادی و به‌تبع آسیب‌های دینی شده و سعادت و کمال آدمی را به خطر می‌اندازد. از این رو علی در راستای تربیت اقتصادی جامعه، به صراحت فرمان می‌دهد: «مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ارْتَضَمَ فِي الرَّبَا ثُمَّ ارْتَضَمَ» و یا «لَا يَمْعُدَنَّ فِي السُّوقِ إِلَّا مَنْ يَعْقِلُ الشَّرَاءَ وَالبَيْعَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۴/۵) از دیگر مفاسد اقتصادی، کسب درآمد از راه احتکار کالا است که معیشت مردم و سلامت بازار را نشانه رفته و موجب بی‌ثباتی اقتصادی جامعه می‌شود. از این رو، حضرت امیر به‌عنوان حاکم اسلامی، به‌صراحت دستور مقابله با احتکار را می‌دهد: «فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّ وَ عَاقِبْ فِي غَيْرِ اسْرَافٍ» پس از آنکه احتکار را ممنوع داشتی، اگر کسی باز هم دست به احتکار کالا زد، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد، ولی کار به اسراف نکشد.

با توجه به آنچه گفته شد حکومت اسلامی وظیفه دارد، برای همه مردم، زمینه اشتغال را فراهم نماید و برای افراد شاغل دانش و مهارت‌های لازم را تعلیم دهد. هم‌چنین، زمینه اشتغال به

کارهای تولیدی را در اولویت قرار دهد. از منابع و سرمایه‌ها حفاظت و آن‌ها را در مسیر صحیح هدایت کند و در برابر مفاسد اقتصادی بایستد.

نتیجه‌گیری

تربیت اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ساحات تربیتی، از اصول و مبانی دینی و اخلاقی هم چون «مالکیت و رازقیت مطلقه خداوند، سعی و تلاش و تدبیر اقتصادی» تبعیت می‌کند و متریبان باید به شکلی تربیت شوند که علاوه بر توانایی و مهارت لازم برای کسب روزی و معیشت هیچ‌گاه از اصول و مبانی دین دور نشده و فریفته اغوای شیطان و سیم و زر نگردند. هرچند تربیت کردن از سوی عوامل مختلف صورت می‌گیرد؛ اما با توجه به موضوع این نوشتار و بر اساس ادله، تربیت اقتصادی وظیفه حکومت اسلامی است. بر پایه قواعد فقهی، حکومت اسلامی از باب «وجوب حفظ نظام» و «عدالت اجتماعی» و نیز «نفی سیل» وظیفه دارد، به تربیت اقتصادی جامعه همت گمارد و معارف، احکام و قواعد و مهارت‌های لازم اقتصادی را تعلیم و ترویج نماید و با مفاسد اقتصادی مبارزه نماید.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- * نهج البلاغه، قم، نشر المجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام، چاپ پنجم، ۱۴۳۱ ق.
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر- دار الصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
 ۳. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قاهره، المكتبة الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.
 ۴. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۲۶ (وظایف تربیتی حکومت)، نگارش: محمدکاظم مبلغ، قم، اشراق و عرفان، ۱۳۹۶ ش.
 ۵. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۱ (مبانی و پیش فرض‌ها)، نگارش: سید نقی موسوی، قم، اشراق و عرفان، ۱۳۹۵ ش.

۶. ایروانی، جواد، *اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث*، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶ ش.
۷. آشوری، داریوش، *فرهنگ سیاسی*، تهران، نشر مروارید چاپ چهاردهم، ۱۳۶۸ ش.
۸. آقابخشی، علی اکبر، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴ ش.
۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. جمعی از نویسندگان، *درآمدی بر نظام نامه تربیتی المصطفی*، قم، مرکز نشر المصطفی، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ش.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ بیست و یکم، ۱۴۲۵ ق.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.
۱۵. راغب، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان-سوریه دار العلم-الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. سالواتوره، دومینیک و دیگران، *اصول علم اقتصاد*، ترجمه محمد ضیایی، نوروز علی مهدی پور، انتشارات کوهسار و بازتاب، چاپ ششم، ۱۳۹۹ ش.
۱۷. الشرتونی، رشید، *مبایع العربیه*، قم، دار العلم، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. صدر، سید محمدباقر، *اقتصادنا*، نجف اشرف، :المجمع العلمی للشهید الصدر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. صدر، سید محمدباقر، *المدرسة الاسلامیه*، تهران، مکتبه اعتماد کاظمی، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. طغیانی مهدی؛ پیغامی عادل، *تعلیم و تربیت اقتصادی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵ ش.

۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. لشکری، علیرضا، *اختیارات و وظائف اقتصادی دولت اسلامی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۹۹ ش.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۵. نائینی، میرزا محمد حسین، *المکاسب و البیع*، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. نجارزاده، رضا و دیگران، *واژه‌های کلیدی اقتصاد خرد و کلان*، تهران، شرکت نشر و چاپ بازرگانی، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.

مجلات و پایان‌نامه‌ها

۲۹. احمدزاده، مصطفی، *تربیت اقتصادی در قرآن و سیره اهل بیت*: (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)؛ دانشکده علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۷ ش.
۳۰. اسدی، نصرالله، حسینی، سیدرضا، «*الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده با رویکرد اسلامی*»، مجله معرفت اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی ۲۳، پائیز و زمستان ۱۳۹۹.
۳۱. ایمانی، محسن، «*تربیت اقتصادی*»، نشریه پیوند، شماره ۳۹۰-۳۹۱، ۱۳۹۱ ش.
۳۲. بخشی، راحله، *بررسی تربیت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه پیام نور استان آذربایجان غربی، مرکز پیام نور میاندوآب، ۱۳۹۹ ش.
۳۳. صفاری محمد آبادی، علی، *تحلیل مؤلفه‌های تربیت اقتصادی بر پایه‌ی آرای تربیتی صاحب نظران تعلیم و تربیت و امام علی* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، مرکز پیام نور پیر بکران دانشگاه پیام نور استان اصفهان، ۱۳۹۹ ش.

۳۴. علوی، سید انور، وظایف والدین در تربیت اقتصادی فرزندان از دیدگاه فقه اسلامی (رساله دکتری)؛ قم، مجتمع آموزش عالی فقه جامعه المصطفی العالمیه، ۱۴۰۱ ش.

۳۵. گل صنم لو، فاطمه، بررسی دیدگاه اقتصادی امام علی و دلالت‌های آن بر تربیت اقتصادی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)؛ پیام نور خوی دانشگاه پیام نور استان آذربایجان غربی، ۱۴۰۱ ش.

۳۶. مصدقی، زهرا، تبیین و چیرستی و چرایی تربیت اقتصادی بر مبنای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۷ ش.

۳۷. معصومی‌نیا، غلامعلی؛ سبحانیان، سید محمد هادی، «تأثیر ارزش‌های اخلاقی اسلام بر تخصیص اقتصادی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۱ ش.

۳۸. موسایی میثم، «نقش فرهنگ بر الگوی مصرف»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۴.